

محبت اجتماعی

شیرازه اجتماعات کنونی بشر از هم کسینخته شده، اجتماعات امروز نه تنها مهد آسایش افراد نیست بلکه زندانی است که یکمده از افراد بطور بیچارگی و بان دادن باعمال شاقه در آن زندگی میکنند.

اجتماع روز اول اینطور نبوده، و مصائب بزرگی هم که امروز در قیافه اجتماعات دیده میشود لازمه ذات اجتماع نیست، ولی وقتی عوامل تحکیم کننده مبانی يك اجتماع سست شود این مصائب پدید آمده و جایکه باید مهد آسایش و رفاه باشد تبدیل بزندانی مخوف میگردد.

بشر امروز باید برای کشف آن عوامل تلاشی مداوم داشته باشد، اجتماعات جهنمی امروز وقتی مبدل ببهشت سعادت میگردد که بشر با واقع بینی صحیحی «روح اجتماع» را که باعث زندگی و طراوت و شادابی هر اجتماعی است تشخیص داده و آنرا تقویت کند، و مادر این مقاله تا آنجا که شرایط اجازه میدهد وارد این بحث شده‌ام.

محمدرضا صالحی کرمانی

مثل اینکه دانشمندان، این مطلب را مسلم گرفته اند که انسان موجودی است اجتماعی. و احياناً ممکن است این سخن پیش آید که آیا حس تمایل با اجتماع از احساسات اولیه است که صرفاً منبعث از ذات و فطرت انسان است. یا اینکه از احساسات ثانویه است که خود از حس دیگری که مقدم بر اوست سر چشمه میگیرد، و گمان میکنم نظریهٔ دوم بصحت نزدیکتر باشد.

بیان مطلب در ضمن کلمات بعدی ما خواهد آمد.

در هر صورت ما اکنون وارد این سلسله مباحث علمی که فعلاً برای ما نتیجهٔ عملی ندارد نمیشویم؛ زیرا هر چه باشد ما امروز در مقابل يك واقعیت قرار گرفته ایم، و آن اینست که انسانها بطور دسته جمعی و در اجتماع زندگی میکنند.

اولین اجتماع چرا و چگونه بوجود آمد؟

بدون تردید نخستین اجتماع بشر، اجتماعی است که باید نام آنرا اجتماع زنا شومی گذارد، زیرا انسان بحکم غریزه قوی و نیرومند جنسی که بدون تردید از غرائز اولیهٔ بشر است با جنس زن مانوس و نزدیک شده و با این ترتیب اولین پی‌ریزی زندگی اجتماعی را نموده است.

« اجتماع زنا شومی » خواه و ناخواه اجتماع خانواده را بدنبال خود آورده است. زیرا نزدیک شدن زن و مرد موجب تولید فرزند ان و ازدیاد آنها بوده است.

بنابر این دومین اجتماعی که در روی کره ارض بوجود آمده، « اجتماع خانواده » میباشد.

تقسیم کار

پس از آنکه اجتماع خانواده بوجود آمد، بنسبت کثرت افراد حوائج و نیازمندیهای خانواده بیشتر شد، بطوریکه یک نفر، مثلاً پدر خانواده از عهده رفع تمام آن حوائج بر نمی آمد، ناچار موضوع تقسیم کار پدید آمد و هر يك از افراد خانواده برای رفع حوائج و نیازمندیها که بیشتر بر مدار خوراك و احیاناً پوشاك دور میزد، قسمتی از وظایف را بعهده گرفته و باصطلاح کار را بین خود تقسیم کردند.

موضوع تقسیم کار شاید از ابتدائی ترین و در عین حال مفیدترین اکتشافات بشر در زمینه زندگی اجتماعی بوده است.

پس از آنکه بشر فوائد و نتایج سودمند تقسیم کار را در پرتو اجتماع دید، با اجتماع عنایت خاصی پیدا نموده و از این پس خود اجتماع مورد نظر او قرار گرفت. و هر چه دامنه احتیاجات و نیازمندیهایش بیشتر میشده برای رفع آنها اجتماعات وسیع تری تشکیل داده است.

بنا بر این عقیده ما مسئله تقسیم کار، و تعاون در رفع احتیاجات و نیازمندیها، از اجتماع نتیجه شده است.

یعنی پس از آنکه اجتماع بوجود آمده بشر متوجه تقسیم کار و مسئله تعاون شده است، و این طور نیست که نخست متوجه موضوع تعاون و همکاری شده و سپس برای رسیدن بآن هدف، اجتماع را تشکیل داده باشد.

زیرا گمان نمیکنم که بشر غار نشین اولیه، تا این اندازه دارای

کتابخانه مبارکه مدرسه فیضیه قم

مکتب تشیع

۹۸

رشد فکری بوده که در بارهٔ موضوع بسیار مهم و پر ارزش ، تعاون و همکاری و تقسیم کار مطالعه کرده باشد ، و سپس برای رسیدن باین هدف عالی و مقدس اجتماع را تشکیل داده باشد .
پیدایش مفاهیم

در هر صورت ، اجتماع تشکیل شد ، و خود بخود کارها بین افراد تقسیم گردید ، و هر کس انجام کاری را بعهده گرفت ، و باین ترتیب اجتماع برای هر فردی یک وظیفهٔ اجتماعی معین کرد ، و آن فرد هم با ورود خود در اجتماع ، انجام آنرا متعهد گردید .

در همین موقع بوده است که مفاهیمی از قبیل مسئولیت ، انجام وظیفه ، تعهد اخلاقی ، و نظائر آن بوجود آمد . است .

پیدایش مراکز قدرت در اجتماعات بشر

و در همین موقعیت بوده است که عقلاء اجتماع متوجه شده اند ، برای اینکه هر فردی کار مربوط بخود را که در قبال اجتماع انجام آنرا متعهد شده بهتر و نیکوتر و با روش صحیح انجام دهد ، محتاج عواملی هستند که آن عوامل مردم را وادار باینجا وظیفه بنماید .
و علاوه بر این وضع خاص روحی بشر که همیشه میخواهد با حد اقل کار ؛ حد اکثر استفاده را ببرد و یا اینکه اصولا دگران را استثمار نموده و خود بدون هیچگونه رنجی از دسترنج دگران بهره برداری بنماید ، خود موجب میشد که عقلا بفکر افتاده و با پیش بینی های لازم جلو هر گونه تعدی و اجحاف و استثمار را بگیرند .

حالا بشر اولیه از چهاره و تا چه اندازه در این راه موفق شده نمی‌دانیم؛ کما شهای تاریخی نیز، با تمام تلاشهای مداوم خود هنوز راهی بد و رانهای ما قبل تاریخ پیدا نموده، و هنوز دانشمندان بشر و فضایی علمی جهان، نتوانسته‌اند پرده تاریک و سیاه ما قبل تاریخ را عقب زده؛ و وضع و چگونگی زندگی و رشد و نمو و تکامل شئون اجتماعی بشر نخستین را از پس این پرده ضخیم و تیره بیرون آورند.

هرچه در باره آن دوره بیان شود چیزی جز حدس و گمان و تخمین نیست.

ولی همانطور که تئوری و فرضیه در جهان اکتشافات و علوم طبیعی و پرده برداری از رازهای عظیم خلقت، مقدس و قابل احترام، و بالاخره راهنمای بشر بحقیقت است در تحقیقات تاریخی نیز، دانشمندان و محققین چاره‌ای ندارند، جز اینکه گاهگاهی باعصای تئوری و فرضیه پیش روند.

و بدیهی است که هر فرضیه‌ای که از اشکالات و مواد نقض دور تر باشد، بحقیقت نزدیک تر بوده، و سر انجام هم همین حدسها و تخمینها است که بشر را در سیر علمی خود را هبری نموده و سر انجام هم چهره حقیقت و واقعیت را از لابلای همین فرضیه‌ها بدست او میدهد.

اینک ما نیز در این باره حدس می‌زنیم که بشر اولیه برای جلوگیری از هوسها و ایمن بودن از انحرافهای افراد اجتماع ناچار

متوسل بزور و قدرت شده ، و برای اینکه افراد را از یکطرف و ادار بانجام و وظیفه اجتماعی نموده باشد ، و از طرف دیگر از تندروییهای مضر و خطرناک ، و خودخواهیهای نابجای او جلو گیری کرده باشد ، مرکز قدرتی در اجتماعی بوجود آورده است .

گو اینکه همین مراکز قدرت که در آن موقع عنوانی جز رئیس قبیله نداشته است ، خود پس از آنکه مسلط بر مردم شد ، از مسیر واقعی انجام وظیفه منحرف شده ، و از قدرت خود بِنفع هوسبازیها و استثمار مردم در راه خدمت به خود استفاده کردند ، ولی ایجاد و تأسیس آن از اول برای این منظور نبوده است .

و ما در اینجا خیلی اصرار نداریم که شما نظر ما را پذیرفته ، و پیدایش مفهوم قدرت و مصداق خارجی آنرا ، صرفاً مولود طرز تفکر عقلاء اجتماعات نخستین ، در راه جلو گیری از انحرافها بدانید ، ولی ناچار باید این مطلب را بپذیرید ، که اگر هم مراکز حساس قدرت در اجتماعات اولیه و اصولاً در هر اجتماعی و بهر شکل و عنوانی مولود آن فکر نبوده است ، سرانجام بعد از آنکه بوجود آمده است ، مردم انتظار دارند جز این از دستگاههای قدرت نداشته اند .

چشم مردم در رفع گرفتاریها و کوتاه کردن دست ظلم از سر آنها همیشه بچهره قدرت دوخته بوده ، و از قدرتی که بر آنها تحت هر عنوانی که حکومت میکرده ، انتظار داشته اند که در راه این انجام وظیفه عالی و مقدس از بذل هیچ گونه اعمال قدرتی ضایقه نکنند .

و این انتظار و توقع نه تنها در نهاد بشر اولیه بوده است ، بلکه بشر متمدنی

امروز نیز جز این انتظاری از تشکیلات حکومت خود ندارد، و مابادر نظر گرفتن همین انتظار و توقعی که بشر برای همیشه از حکومت‌های خود داشته است، نظریهٔ اول خود را تأیید نهوده، و اصولاً پیدایش قدرت و حکومت را مولود همین فکرمی دانیم.

پیدایش سازمان بین‌الملل، بعد از جنگ دوم جهانی نیز مولود همین طرز تفکر بوده است.

یعنی جامعهٔ بشر برای اینکه جلو ظلم و ستم و تعدی و انحراف دولتها، یا ملت‌ها را بگیرد؛ احساس کرد احتیاج بیک قدرت بین‌المللی دارد، که باشعاع وسیع قدرت خود جلوه‌گر گونه ظلم و تعدی و استعماری را گرفته، و با قدرت جهانی خویش، دولتهای تجاوز را بجای خود بنشانند.

و همانطور که پیدایش سازمان‌های بین‌المللی، بعد از جنگ اول و دوم جهانی، مولود این طرز تفکر بوده، ناچار باید اذعان کنیم که قدرتهای کوچک محلی نیز در آغاز پیدایش خود منشأی جز این فکر نداشته‌است، یعنی «بشر برای جلوگیری از انحراف و مظاهر خود خواهی افراد، مفهوم قدرت و حکومت را ابتکار نمود و بآن وجود خارجی داده‌است».

قدرت و عدالت اجتماعی

مسئلهٔ مهمی که در اینجا پیش می‌آید، اینست که آیا قدرت و ولود مسیر واقعی وظیفهٔ خود قدم بردارد، تا چه اندازه در هدف و منظور خویش موفق می‌شود، آیا قدرت میتواند صد درصد جلو انحراف را بگیرد؟

بدبختانه نه بشر اولیه، و نه بشر مترقی امروز، هنوز نتوانسته بدرستی جواب این مطالب را بدهد. و بدون تردید اگر در این مسئله دقت و تأمل بیشتری شده بود، اکنون زندگی اجتماعی بشر صورت دیگری که قطعاً بهتر از آنچه که هست، میداشت.

و گمان میکنم، با توجه با مآرهای دقیقی که از کشور های قوی و نیرومند جهان میرسد، جواب پرسش فوق تا اندازه ای روشن باشد.

ما معتقدیم که قدرت و سر نیزه نمیتواند صد درصد جلو انحرافات و تجاوز و مظاهر شوم خود خواهی بشر را بگیرد، چه آنکه قدرت و سر نیزه برای رسیدن به هدف و منظور خویش، تنها از حس ترس افراد استفاده میکند، و حس ترس تا آنجا بشر را از تجاوز و انحراف باز میدارد، که سایه سر نیزه را بالای سر خود به بیند، بنابراین « شعاع نفوذ هر قدرتی در اجتماع با اندازه گسترش دامنه آن قدرت است، نه با اندازه گسترش دامنه تمام افراد اجتماع و در تمام حالات »

چه بسیار اتفاق می افتد که انسان خود را در موقعیتی می بیند، که اگر جرمی مرتکب شده، و با انحرافی در او پدید آید، هیچ گونه تماسی بنام مجازات با مراکز قدرت پیدا نخواهد کرد، چه جنایتهای بزرگ و چه انحرافهای مخوفی که در زیر این آسمان انجام گرفته، و دستهای قدرت نتوانسته حتی نشانی از ترکیب آنها بدست آورده و آنها را بنام مجازات تحویل زندان و یا چوبه دار دهد، و همین امید است که همیشه جنایتکار را وادار بار تکاب جرم نموده و ختی روز بروز هم بر وسعت تشکیلات خود بیافزایند.

دلیل بارز و نمونه زنده مطلب آنکه ، مثلا در کشور آمریکا که یکی از قویترین و مجهزترین کشورهای زمین است ، و سا زمان پلیسی آن در دنیا بی نظیر میباشد ، نه تنها نتوانسته از میزان جرمها بکاهد بلکه روز بروز هر چه بر میزان قدرت می افزاید و هر چه سازمانهای پلیسی خود را مجهز تر می کند ، بر میزان جرمها افزوده میشود ، بطوریکه در هر سه دقیقه یک قتل و در هر یک دقیقه یک عمل خلاف قانونی انجام میگردد . و با اینکه دنیای امروز . تشکیلات وسیعی بنام سازمان ملل و پلیس صلح در اختیار دارد ، نتوانسته بطور کامل جلو تجاوز ملتها را بگیرد ، و در اثر تجاوزهای ناجوانمردانه همین دول عضو سازمان است که کنگو و الجزایر و بسیاری دیگر از ملتها ، در زیر چکمه های خونین استعمار دست و پا زده و هزاران بدبختی دامنگیرشان شده است .

بنظر ما ، صفحات تاریخ مبارزات اخیر کشورهای آسیائی و افریقائی ، بزرگترین سندی است که می تواند نشان دهد که تنها قدرتهای بین المللی نمی توانند جلو تجاوز و انحراف را بگیرند و کم و بیش از همان روزهای نخستین نیز بشر خود بخود متوجه این موضوع بوده و لذا پس از تشکیل مراکز قدرت و توجه بهم می توانائی آن در رفع جرائم و انحرافها ، ابتکار دیگری نموده ، و خواست تا از حالت ضعف و ترس بشر در مقابل حوادث طبیعی ، از قبیل زلزله و برق و طوفان ، بمنظور رفع جرائم و گناهان استفاده نماید ، و لذا پس از آن که عقلاء قوم ، رابطه بین جرائم و بلاهای زمینی و آسمانی

را کشف کردند؛ به بشر گفتند که حوادث بلا انگیز طبیعی مانند زلزله و زلزله و برق و صاعقه و طوفان؛ عکس العمل جرائم و جنایات بشر است، و میخو استند تا از این راه نیز. از روح تجاوز کارانه افراد اجتماع جلوگیری نموده و جلوگیری آنان را بگیرند.

و در دنیای امروز نیز چون عدم توانایی قدرت در تأمین هدف منظور، بطور واضع آشکار شده است، برای رسیدن به هدف منظور و منظم نمودن افراد اجتماع، سازمانهای بزرگ فرهنگی و تربیتی را استخدام نموده، و میخو دهند تا با متد تربیتی صحیحی روح ناپاکی و تجاوز را در افراد کشته و جلوگیری و طغیان آنان را با نیروی تعلیم و تربیت بگیرند.

و البته این فکر بسیار مقدسی است که اگر روی مبانی صحیح علمی و مذهبی جلو برود؛ نتیجه فوق العاده درخشانی خواهد داشت.
 ترمز روحی

ولی مطلب اصولی تر آنکه اصلا به بینیم کدام عامل است که می تواند صد در صد و بالا اقل ۹۰ در صد جلو انحراف و گناه و تجاوز را گرفته و ۱۰ در صد آنرا بعهده قدرت و سر نیزه بگذارد.

و البته این مسئله بسیار مهم و پر ارزشی است که اگر بشیر بتواند آنرا کشف کند، می توان گفت که کلید سعادت اجتماعی را بدست آورده و از آن پس می تواند با تقویت آن عامل، اجتماعات بشر را در مسیر زندگی با سعادت بیاندازد.

لازم است که ما در اینجا مطلب را با یک تجزیه و تحلیل

علمی شروع نموده ، و پس از دقت در روح و روان آدمی بدنبال و سیله‌ای که جلو انحراف و تجاوز و ظلم او را بگیرد برویم .

بدیهی است که منشأ و سرچشمه تمام اعمال تجاوز کارانه بشر ، حس خود خواهی او است ، که با قدرت نیرومند خود بر تمام اعصاب و تارو بود وجود روح انسان حکومت می کند . ما اگر بتوانیم در روح خود آدمی نیروی دیگری که از نظر قدرت و توانائی بزرگتر و بالا اقل هم کفه او باشد بوجود آوریم ، می توانیم ادعا کنیم که ترمز خطر را کشف کرده ، و با کشیدن آن میتوان تند رویهای حس خود خواهی را تعدیل نهوده و همانطوریکه حس خود خواهی ملازم دائمی روح انسانی است ، ناچار ترمز آن نیز باید همیشه ملازم آن بوده و هیچ گاه جدای از آن نشود .

و روی همین اصل است که می گوئیم ، قدرت‌ها و سر نیزه‌ها نمی تواند دل ترمز را برای حس خود خواهی بعهده داشته باشند ، چه آنکه آنها اموری جدا و خارج از روح انسان می باشند .

بلی اگر قدرت و مجازات ، می توانست يك ترس دائمی در روح بشر ایجاد کند ، بطوریکه حتی در خلوت و دور از چشم قانون و مجازات نیز آن ترس ملازم باروح بوده باشد ؛ شاید میتوانستیم ، آنرا بعنوان يك ترمز واقعی پذیرفته ، و تعدیل روح انسان را بعهده اش بگذاریم .

ولی بدبختانه نمونه های واقعی حیات اجتماعی ما که مملو از انحراف و گناه است ، این امید ما را مبدل بیأس می کند .
پس باید از راه دیگر وارد شد .

همان تربیت که در سابق بآن اشاره شد و سیله بسیار خوبی است ،

ولی توجه داشته باشید که تربیت صرفاً وسیله ایست که باید با آن وسیله
ایجاد تر مزروحی کرد .

مطلب مهم اینست که تربیت روی چه پایه و اصلی مشغول فعالیت
شود، و چه عاملی را با ابزارهای خاص خود در روح بشر ایجاد کند تا از
تندر و پهای او بکاهد .

محبت اجتماعی

بہتر است مادر اینجا برای بدست آوردن کلید سعادت و عامل
تعدیل کننده روح ، کتاب مذہب را باز نموده و از زبان قرآن و روایات
مطلب را بشنویم .

از مطالعه در قوانین و مقررات اسلامی این نتیجه گرفته میشود ،
که اسلام برای تعدیل روح بشر و برای جلو گیری از تمایلات نابخجای او
و خلاصه برای اینکه افراد پاک و شایسته و صالح و خدمتگذارى برای
اجتماع تهیه کند ، يك اصل بزرگ را مورد نظر قرار داده و با توجه به همین
اصل است که بعد اعلای ممکن به هدف و منظور خویش رسیده است .

ما آن اصل را در کلمه « محبت اجتماعی » خلاصه کرده و میگوئیم
که: اسلام و اصول و اادیان آسمانی کوشش بسیاری کرده اند ، تا روح محبت
و مهربانی را در دلهای افراد اجتماع ایجاد نموده و با پیوند کردن قلبها
یکدیگر از تجاوز آنها یکدیگر جلو گیری نمایند .

میدانید که پیغمبران الهی ، مقالات آسمانی خود را در سه فصل

برای بشر بیان کرده اند:

۲- وظایف علمی.

۳- دستورات اخلاقی.

و اسلام در این هر سه فصل مثل اینکه یکی از هدفهای اساسی او ایجاد محبت در دلها و نزدیک کردن قلوب بیكدیگر است.

در فصل عقائد با درهم کوبیدن خدایان متعدد و با توجه دادن مردم به خدای واحد، قلبهارا از نظر عقیده بهم نزدیک نموده و همت و توجه همه را متوجه یک مرکز ثابت واقعی که خدای عالم است مینماید، و با این ترتیب بطور کاملی زمینه ایجاد محبت را فراهم نموده است.

و سپس با وظایف عملی و دستورات اخلاقی که هر یک از آنها عامل مؤثری برای ایجاد محبت میباشد، دلهای مردم را بیکدیگر نزدیک نموده و بر وند قلبی آنها را مستحکم ساخته است.

بتر است در این جا قدری مستدل تر صحبت کنیم

تردیدی نیست که قانون علیت که از نوامیس عمومی و غیر قابل انکار جهان خلقت میباشد، در موضوع بحث ما نیز نفوذ و قدرت خود را از دست نداده، و برای اینکه یک اجتماع و یابیک مصلح بخواهد؛ محبت اجتماعی را در جهان و بالا اقل در یک ملت بوجود آورد ناچار باید علل و عوامل و اسباب آنرا همیابیم؛ تا آنکه معلول آن که محبت و مهربانی عمومی است در جا و مه تولید گردد.

و بهمین منظور است که اسلام قدرت تبلیقا تی خود را بیشتر روی علل و اسباب ایجاد محبت متمرکز نموده و از هر طریق ممکن برفع ایجاد آن، استفاده نموده است.

بذل مال یکی از عوامل ایجاد محبت است

مثلاً: یکی از عوامل مؤثر در جلب قلوب مردم موضوع بذل مال و انفاق است، و این مطلبی است که محتاج با استدلال و برهان نیست، چه آنکه قلب بشر ذاتاً و خود بخود باشخصی که باو احسان و نیکی کرده اند متمایل شده و محبت آنان را در درون خود جای میدهد، و لذا اسلام در فصل وظائف عملی، روی موضوع بذل مال چه بعنوان واجب و چه بعنوان مستحب پافشاری فوق العاده ای نموده است و در این فصل بک قسمته عمده و قابل توجهی از دستورات خود را بموضوع بذل مال و انفاق و صدقات اختصاص داده *

و جوب زکوة و خمس و اطعام مساکین در باب کفارات و استحباب وقف و حبس و هدایا و تحف و ولیمه و صدقه از مواد قانونی اسلام در موضوع بذل مال است.

و برای اینکه مسلمانان در بذل مال و دستگیری از مستمندان کوشا و جدی باشند، قرآن مجید در ضمن آیات متعددی، ارزش و پاداش زیادی برای عمل انفاق قرار داده، و اصولاً عکس العمل انفاق را مستقیماً با افزایش بیشتری متوجه خود انفاق کننده دانسته و میفرماید:

« مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء » مثل آنانکه اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، بمثال دانه ایست که از آن هفت خوشه برآید و در هر خوشه ای صد دانه باشد و خداوند می افزاید برای هر که بخواهد.

يك داستان تاریخی

و برای اینکه نمونه بارز و روشن بذل مال را در جلب قلوب مردم به بینید بهتر است باین داستان تاریخی توجه فرمائید.

مردی از اهالی شام که در اثر تبلیغات و تلقینات سوء معاویه از دشمنان سخت و متعصب اهل بیت بود، مولی امام حسن را ملاقات کرد، همینکه چشمش بامام افتاد با تعصب فوق العاده ای شروع بیدگویی نمود؛ و آنچه میتواند، بآنحضرت ناسزا گفت، امام حسن علیه السلام بدون اینکه عکس العملی از خود نشان دهد، صبر کرد تا آنکه دشنام دهنده از دادن دشنام فارغ شد، سپس رو باو نموده و با قیافه ای خندان و چهره ای متبسم بر او سلام کرد و فرمود گمان می کنم غریب باشی و امر بر تو مشتبه باشد، اکنون اگر استرضاجویی از تو راضی خواهم شد، و اگر مالی بخواهی بتو عطا می کنم و اگر هدایت را بخواهی ارشاد می کنم، و اگر گرسنه ای سیرت می گردانم، و اگر برهنه ای می پوشانمت، و اگر محتاج باشی بی نیازت می سازیم، و اگر رانده شده ای پناحت میدهم و اگر حاجتی داری آن را بر آورده می کنیم، و اگر بار خود را بخانه ما آوری و مهمان ما باشی برای تو بهتر خواهد بود، زیرا خانه ما وسیع و جاه و مال ما فراوانست، همینکه مرد شامی عکس العمل امام را در مقابل ناسزاهای خود این چنین دید، بسی اختیار اشک از دیده گانش سر از بر شده و شهادت با امامت آنحضرت داد، و گفت قبل از آن که تو را ملاقات کنم، دشمن ترین مردم نزد من، تو و پدرت بودید، و اکنون محبو بترین مردم نزد من شما هستید، آری اینست

اثر معجز آسای احسان و نیکی و وعده بذل مال و حسن خلق در جلب قلوب مردم .

تأثیر حسن خلق در ایجاد محبت

پس از آنکه اسلام بر نامه خود را در تحکیم مبانی محبت اجتماعی در فصل وظائف عملی بانجام رساند ؛ متوجه يك نکته دقیق شده و با توجه بهمین نکته است که فصل وظائف اخلاقی را در کتاب مذهب باز نموده است .

توضیح مطلب آنکه :

افرادیکه در اجتماع زندگی کرده و از مزایای آن بهره مند می شوند . لازم است که هر يك بنوبه خود در تحکیم مبانی آن کوشش کرده و عواملی را که موجب تقویت بنیان کاخ اجتماع است توسعه دهند . و این مطلب بدون استثنا از وظائف قطعی و اولیة هر فردی است ، و گفتیم عاملی که در اجتماع موجب پیوند قلبیما شده و بمنزله روح اجتماع میباشد ، محبت است ، و گفتیم که از عوامل ایجاد محبت ، بذل مال است ، و لذا اسلام آنرا از ارکان اساسی دین خود قرار داده و بعنوانین و شکلهای مختلفی پیروان خود را موظف ببذل مال در راه خدا نموده است .

در اینجا خواه و ناخواه این سخن پیش می آید که موضوع بذل

مال يك وظیفه عمومی و همگانی نمی تواند بوده باشد ، زیرا تمام مردم از ثروت و مال آنقدر بهره مند نیستند که اضافه بر تأمین هزینه های شخصی با بذل مازاد آن ، در راه تحکیم و تقویت روح اجتماع که محبت است قدم بردارند ، آیا وظیفه این قبیل مردم چیست ، و آیا این طبقه از مردم

که حظ کاملی از ثروت ندارند ، چگونه باید در راه انجام وظیفه عمومی یعنی ایجاد روح محبت قدم بردارند ، و آیا اسلام برای این دسته از مردم بیش بینی خاصی نموده است یا نه .

در اینجا است که اسلام با باز نمودن فصل اخلاق ، در بجهت سعادت بخشی را که حتی در موارد بسیاری در ایجاد محبت مؤثر تر از موضوع بذل مال است . بروی تمام طبقات مردم زغنی و فقیر و بزرگ و کوچک باز نموده است .

مادر علم اخلاق بمباحثی برخورد می کنیم که از نظر تأثیر در ایجاد محبت اجتماعی اثر معجزه آسایی دارد .

مادر اینجا بحث اصولی درباره علم اخلاق نمی کنیم ، اینقدر میگوئیم که اخلاق تزکیه کننده نفس و صفا بخش روح انسان است ، و اولین نتیجه علم اخلاق اینست که تمایلات روحی انسان ، از قبیل شهوت ، غضب ، خودخواهی و نظائر اینها را در حد اعتدال نگه میدارد ، و البته این خودیك نتیجه بسیار عالی و مقدسی است که ما از اخلاق عملی می گیریم . ولی نتیجه بزرگتر و عالی تر آن بهره اجتماعی است که افراد جامعه از آن می گیرند .

اخلاق مولد اعتدال روح و اعتدال روح و ولد محبت اجتماعی است کسی که در اثر تزکیه نفس دارای روح معتدل شده ، غیبت نمیکند ، تهمت نمی زند ؛ سخن چینی نمیکند ؛ اشخاصی که دارای روح معتدل هستند ، هرگز بدبین نبوده و باقیافتن آلود و ناراحت کننده در اجتماع قدم بر نمی دارند ؛ آنها دارای قیافه ای متبسم و چهره ای کشاده میباشند .

و تأثیر هر يك از این مواد اخلاقی در ایجاد محبت از امور غیر قابل انکار است .

اصولاً اسلام در فصل و ظایف اخلاقی اموری را که ضربه بر پیکر محبت عمومی میزند تحریم نموده و تحت عنوان ردائیل اخلاقی مسلمان را از آنها بر حذر داشته است ، مانند غیبت ؛ توهمت ، سخن چینی ، فحش ، بهتان و نظایر اینها .

و اموری را که مؤثر در ایجاد محبت میباشند ، تحت عنوان فضائل اخلاقی واجب و لازم شمرده است ، مانند صلۀ رحم ، گشاده رویی ، خوش رفتاری ، تواضع ، حسن خلق ، سلام کردن ، مضافه نمودن ، معانقه ، کظم غیظ ، عفو ، حلم و نظایر اینها .

ما میدانیم که « بد گوئی پشت سر مردم » و یا باصطلاح غیبت ، از اموری است که صدر در صد محبت غیبت کننده را از دل غیبت کرده شده و همچنین محبت غیبت کرده شده را از دل شنوندگان غیبت میبرد ، غیبت آبروی مردم را بر باد می دهد ؛ و دلها را از یکدیگر دور می گرداند ، و لذا اسلام با کمال صراحت میفرماید :

و لا یغتب بعضکم بعضاً ، یحب احدکم ان ینکل لحم اخیه میتا

فکر هتموه

یعنی پشت سر هم یکدیگر بد گوئی مکنید ؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد . بدون تردید از این مطلب متفرید .

در منطق اخلاق اسلامی غیبت از زنا بد تر است ، چرا ، خیلی روشن

است زیرا که اثر آن در نابود کردن محبت اجتماعی از زنا شدیدتر است و همین طور است تهمت و بسیاری دیگر از ذائل اخلاقی و اما ملکات و فضائل اخلاقی از قبیل کظم غیظ، تواضع، حسن خلق؛ گشاده رویی، و نظام‌راییها از اموری هستند که نقش بسیار حساسی را در تحکیم مبانی محبت بازی می‌کنند و لذا اسلام با اصرار فوق العاده ای بآنها امر و از ترک آنها نهی فرموده است.

درست است که خداوند متعال روی مصالح عالی‌های مال و ثروت را بیکسان در اختیار تمام افراد قرار نداده، و تمام افراد نمی‌توانند؛ باینکه مال در راه ایجاد محبت قدم بردارند، ولی در عوض منبع پر فیضان الهی گنجینه سرشار فضائل اخلاقی را در اختیار تمام افراد قرار داده، تا اینکه هر فردی از افراد اجتماع بتواند در راه و وظیفه عالی و مقدس خود که ایجاد محبت است قدم بردارد.

چهره خندان و لبان متبسم، سرمایه‌مادی لازم ندارد ولی شاید بتوان گفت که اثر آن در جلب قلوب از بند مال و ثروت بیشتر است.

و نکته قابل توجه آنکه حتی مردم ثروتمند نیز نمی‌توانند بانیروی ثروت جای خود را در دل تمام مردم باز کنند، چه آنکه ثروت هر چه هم زیاد باشد، غالباً نمی‌تواند جوابگوی توقعات بی‌حد و حصر تمام افراد اجتماع باشد زیرا سرانجام روبرو بنقصان نهاده و پایان می‌پذیرد، ولی اخلاق آنچنان گنجینه طلسم شده است که هر چه بیشتر از آن نثار شود هیچگونه نقصی در آن راه نمی‌یابد و لذا در روایت می‌گوید.

(انکم ان تسعوا الناس باموالکم فمعوهم باخلاقکم)

شما نمیتوانید با نیروی ثروت بهم مردم برسید (و جلب محبت آنها را بنمائید) پس با سرمایه اخلاق بآنها برسید.

آمار جالبی راجع به شروبات الکلی نقل از روزنامه کیهان شماره

۱۵۴۳۵

۱- در فرانسه سالانه ۲۳۵ میلیارد فرانک مصرف نوشابه‌های الکلی

است.

۲- طبق آمار دقیق چهل درصد جنایات فرانسه در حال مستی صورت

می‌گیرد.

۳- اگر در فرانسه مشروبات الکلی نبود وضع زندگی مردم پنجاه

درصد بهتر از وضع موجود آنها بود.

۴- طبق آمار صحیح در فرانسه هر روزه پنجاه نفر در اثر خرابی

کبد می‌میرند در صورتیکه بطوریکه آمار به‌درای فرانسه نشان می‌دهد

صدی هشتاد عوارض کبدی مربوط به نوشابه‌های الکلی است.

۵- فرانسه رکورد مصرف نوشابه‌های الکلی دنیا را شکسته است

خانواده‌های فرانسه بطور متوسط؛ پولی که خرج الکل می‌کند شش برابر

کرایه منزل و خرج تربیت و تحصیل بچه‌های آنهاست

۶- آمار انگلستان نشان می‌دهد در آینده‌هایی که معتاد به الکل هستند

خلاف کاری آنها سی درصد بیش از آنهاست که بمواد مخدره اعتیاد ندارند